

راهبردهای (WO) تقویت و تبیین فلسفه معرفت دینی در حوزه مطالعات زن و خانواده، مبتنی بر الگوی ماتریس

مهدیه سادات مستقیمی^۱

چکیده

هدف: هدف این مقاله مروری بر اهم آسیب های موجود در حوزه مطالعات زن و خانواده و راهبردیابی برای رفع آنها از طریق توجه به تاثیر هندسه های بنیادین معرفتی بر این حوزه و رصد آخرین فرصت های معاصر مربوطه می باشد. **روش:** در این مقاله برای شناسایی نقاط ضعف و قوت و فرصتها و تهدیدهای مربوط، از الگوی ماتریس (SWOT) استفاده شد. **یافته ها:** خالی بودن فضای مطالعاتی از تبیینهای معرفتی، به ویژه فلسفه معرفت دینی، یکی از مهم ترین نقاط ضعف و تهدیدهاست. **نتیجه گیری:** ظهور نظریات جدید معرفت شناسی در دهه های اخیر در جهان فلسفه که مستلزم افول و تردید در منزلت عقل غیر متکی بر وحی و خدشه در روشهای استقرایی ناقص است، فرصت مناسبی را ایجاد کرده که می توان با اغتنام آن، به تبیین و تقویت فلسفه معرفت دینی در حوزه مورد نظر پرداخت، حل بسیاری از معضلات و پارادوکس های معرفت بشری را با مرجعیت بخشی به دین و معرفت دینی ممکن ساخت و با توجه به جستارهای معرفتی، به تحکیم مبانی و پارادایم ها و هسته های بنیادین تفکر در حوزه مطالعاتی زن و خانواده پرداخت.

واژگان کلیدی: الگوی ماتریس، فرصت، تهدید، ضعف، معرفت شناسی، فلسفه معرفت دینی، وحی.

◇ دریافت مقاله: ۹۲/۱۰/۱۵؛ تصویب نهایی: ۹۳/۰۳/۲۰.

۱. دکترای فلسفه و عرفان اسلامی، استادیار دانشگاه قم / آدرس: قم، جنب شهرک قدس، بلوار الغدیر، دانشگاه قم، واحد

خواهران / Email: mhmhealth@gmail.com

الف) اهمیت و ضرورت بازاندیشی در رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده (با تأکید بر احیای معرفت دینی، عقل دینی و عقل قدسی)

تأسیس رشته‌ها و مراکز مطالعات زنان، یکی از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌تواند در راستای ارتقا و گسترش مباحث علمی مرتبط با این حوزه در سطح آکادمیک به انجام رسد؛ ولی متأسفانه با وجود نیاز وسیع و ژرف ملی و بین‌المللی به محصولات علمی و منابع انسانی حاصل از این اقدامات، هنوز رشته‌ها و مراکز تأسیس شده در این زمینه نتوانسته‌اند به نحوی کارآمد و روزآمد، آن‌گونه که بایسته و شایسته است، پاسخگوی خوبی برای این نیازها باشند.

حتی چه بسا در برخی موارد، محتوای متون، رویکردها و نحوه اجرای این رشته‌ها به لحاظ برخی اغراض جمودگرایانه یا وجود عقل‌گرایی‌های افراطی روشنفکرمانه، مشکلاتی را هم در پی داشته است. آنچه مسلم است اینکه، این حوزه مطالعاتی به ویژه در بخش مرتبط با رشته‌ها و برنامه‌ریزی آموزشی در سطح دانشگاهی، از زوایای متعدد، نیازمند آسیب‌شناسی و بایسته پژوهش است.

شاید بتوان ادعا کرد که هیچ حوزه‌ای از حوزه‌های مطالعاتی علوم انسانی، همسان حوزه مسائل زنان، با سایر مسائل خرد و کلان قلمروهای فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، ارتباط گسترده ندارد. اگر بتوان جایگاه منزلت معرفت دینی را در قیاس با معرفت بشری در این حوزه مطالعاتی نهادینه کرد، می‌توان شاهد آثار و برکات آن در سایر حوزه‌های دانشی مرتبط با آن هم بود و آثار مثبت فرهنگی ناشی از ترویج و تعمیق احیا و تجلیل معرفت دینی را مشاهده کرد.

ارتباط چندسویه مستحکم و وسیعی که بین حوزه مسائل زنان و سایر قلمروهای علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی وجود دارد، سبب می‌شود جریانات فکری و تحولات و متغیرهای آنها بر هم تأثیرگذار باشند. همچنین، در هم‌تنیدگی حوزه‌های دانشی، بیش‌تر و ارزشی و شبکه‌ها، مدارها و سیستم‌های موضوعات حوزه مسائل زنان، بر ضریب ضرورت و میزان اهمیت بازنگری در حوزه مطالعاتی زن و خانواده می‌افزاید. تصحیح ارتقا و تعدیل و تصحیح فرایند این حوزه مطالعاتی در سطح آموزش‌های عالی، به ویژه در کرسی‌های درسی دانشگاه، ظرفیت عظیمی است که می‌تواند مبداء الهام‌بخشی در تعالی فرهنگ عمومی، نگرش‌های وسیع و سیاست‌گذاری‌های کلان و فضا و جو اجتماعی پیرامون مسائل زنان باشد و نه تنها بر دانشها و بینشها، بلکه بر کنشها و منشها در حد وسیعی تأثیر بگذارد.

ب) راهبردیابی توسط الگوی ماتریس (تهدیدها، فرصتها، ضعفها و قوتها)

الگوی ماتریس الگویی است که می‌تواند در طبقه‌بندی آسیبهای حوزه مطالعاتی مورد نظر و دسته‌بندی آنها در جهت راهبردیابی مؤثر باشد.

راهبردهای (WO) تقویت و تبیین فلسفه معرفت دینی ... ۳۱۵

«ماتریس ابزاری است که می‌تواند تهدیدها، فرصتها، ضعفها و قوت‌های مربوط به یک محیط (فیزیکی، انتزاعی یا مجازی و ...) را نشان دهد. برای تحلیل محیطها و به منظور رسیدن به رویکردی نظام‌مند و نیز برای حمایت از موقعیت تصمیم، تنظیم و توسعه استراتژیک به کار برده می‌شود و می‌تواند همه عوامل تأثیرگذار بر روی محیط عملیاتی را با جزئیات بیشتری شناسایی کند و مستلزم تصریح اهداف سازمان و شناسایی عوامل درون و برون‌سازمانی مطلوب یا نامطلوب برای حصول آن هدف باشد. این عوامل در درون تحلیل SWOT تلخیص می‌شوند. نتیجه فرایند ارزیابی، «ماتریس» است. ترکیبات مختلف چهار عامل ماتریس می‌تواند به تعیین چهار نوع راهبرد برای پیشرفت بلندمدت سازمان کمک کند» (ر.ک: صادق‌پور، ۱۳۷۱: ۲۴۱). راهبردیابی با استفاده صحیح از این گونه الگوها نافذتر می‌شود.

الگوی SWOT

محیطی درونی	نقاط قوت - S	نقاط ضعف - W
فرصتها - O	راهبردهای SO	راهبردهای WO
تهدیدها - T	راهبردهای ST	راهبردهای WT

ج) تفاوت تهدید با نقطه ضعف و تفاوت فرصت با نقطه قوت

چند تفاوت را می‌توان بین تهدید و نقطه ضعف و همچنین بین فرصت و نقطه قوت شناسایی کرد:

۱. «قوتها و ضعفها به وسیله ارزیابی درونی، و فرصتها و تهدیدها از طریق یک ارزیابی برونی شناسایی می‌شوند» (خورشید، مهرگان و رنجبر، ۱۳۹۰).
 ۲. «استراتژی‌ها که بر اساس قوتها ساخته شده‌اند توسعه می‌یابند؛ از فرصتها بهره‌برداری می‌شود و از تهدیدها اجتناب می‌گردد؛ قوتها و ضعفها حذف می‌شوند؛ ارزیابی درونی، همه وجوه سازمان را به منظور شناسایی قوتها و ضعفها بررسی می‌کند و ارزیابی برونی، محیطهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی تکنولوژی و رقابتی را با رویکرد شناسایی فرصتها و تهدیدها کنکاش می‌کند» (همان).
- به نظر می‌رسد می‌توان تفاوت‌های دیگری را نیز به موارد پیش گفته افزود:
۳. تهدیدها و فرصتها جنبه بالقوه دارند، ولی نقاط ضعف و قوت دارای فعلیت و عینیت هستند.
 ۴. بیان نقاط ضعف و قوت برای ترسیم وضعیت موجود به کار می‌رود، ولی بیان تهدیدها و فرصتها آنها بیشتر برای ترسیم وضعیت مطلوب‌تر به انجام می‌رسد.
 ۵. نقاط ضعف و قوت چه خاستگاه درونی داشته باشند و چه خاستگاه بیرونی، مربوط به ذات یا عوارض پدیده، سازمان و هر شیء مورد مطالعه می‌باشند. ولی تهدیدها و فرصتها هرچند ممکن است جنبه

درونی نیز داشته باشند، ولی بیشتر دارای جنبه‌های بیرونی تأثیرگذار بر درون هستند.

د) جایگاه نقاط ضعف و تهدیدهای حوزه‌های معرفتی در بین آسیب‌های رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده

مراد از آسیب، نقاط ضعف و تهدیدهایی است که حیات یک پدیده و ادامه بقا یا روند رشد، کارآمدی و هدف وجودی آن را مخدوش یا مختل می‌سازد. اگر بتوان با استفاده از الگوهای ویژه آسیب‌های یک حوزه را رصد کرد و به آنها انتظام داد، می‌توان راهبردهایی را معطوف بر آن آسیبها (به منظور آسیب‌زدایی) به دست آورد.

طبقه‌بندی یکی از مراحل مهم فرایندهای پژوهشی است که بر اساس آن، اطلاعات حاصل از پژوهش در سامانه‌های منقح و بسترها و بخشهای متمایز به صورتی منظم و هدفمند گردآوری می‌شوند تا زمینه پردازشهای اطلاعاتی تمهید شده و استنتاجات مناسب‌تری فراهم آورند.

از چشم‌اندازهای مختلف، می‌توان ملاکهای گوناگونی را برای تقسیم و طبقه‌بندی آسیب‌های حوزه مطالعات زنان رصد کرد. نوع رویکرد، نوع آسیب، بستر و متعلق بروز و ظهور آسیب و پیامدهای مترتب بر آسیب، نمونه‌هایی از این ملاکهاست. گفتنی است که هر طبقه‌بندی دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌های خاصی بوده، اهداف ویژه‌ای را مد نظر قرار می‌دهد. به عنوان نمونه می‌توان بر اساس حوزه بروز آسیب، دسته‌بندی ذیل را مطرح کرد:

الف) آسیب‌های حوزه فهم و معرفت؛

ب) آسیب‌های حوزه برنامه‌ریزی؛

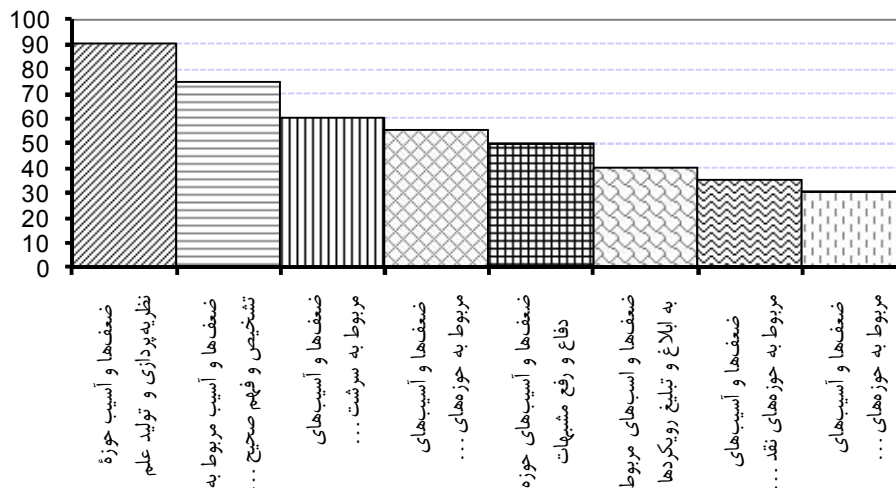
ج) آسیب‌های مربوط به حوزه مدیریت؛

د) آسیب‌های مربوط به حوزه اتخاذ مابانی؛

ه) ...

چالش ژرف و همه‌جانبه پیرامون حوزه مطالعات زنان نشان می‌دهد که این حوزه در سطوح پایین‌تر به گونه‌ای و در سطوح عالی‌تر و کرسی‌های دانشگاهی به سبکی دیگر، نیازمند بازخوانی و بازاندیشی است. در هر یک از رویکردهای نهادانگاران، پدیدارشناسانه، کارکردگرایانه، مبنایاب، پیشینه‌کاو، آینده‌پژوه و ...، یک دسته از آسیبها شاخص‌تر و نمایان‌تر است.

نمودار ذیل، برخی دیگر از آسیبهای مربوط به این حوزه را نشان می‌دهد.^۱



مراد از حوزه‌های معرفتی، تمام ساحت‌هایی است که مربوط به شناخت حقیقت، روشها، منابع و الگوهای معرفت است. در رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده به جهت ابتدا بر پارادایم‌های روشی برگرفته از حوزه‌های شناختی غیر یقینی و غیر علمی، آسیبهای فراوانی ایجاد شده است. لذا در الگوی ماتریس در این مقاله با تأکید بر حوزه‌های معرفتی و به ویژه جایگاه معرفت دینی، به شناسایی نقاط ضعف و قوت و تهدیدها و فرصتها پرداخته می‌شود.

هـ) آسیب‌های حوزه معرفتی در رشته‌ها و مطالعات خانواده

موانع و آسیب‌های معرفتی را می‌توان شامل موارد ذیل دانست:

۱. آسیب‌های بینشی و فلسفی (با برداشتهای زیرساختی ناصواب در زمینه‌های وجودشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و حیات‌شناسی) که بر دین‌شناسی و برداشتهای آدمی از دین تأثیر منفی می‌گذارد.

۲. آسیب‌های معرفت‌شناختی: هرگونه نادرست‌اندیشی درباره ماهیت، منطقی و منابع معرفت‌شناسی^۱

۱. این نمودار تخمینی مبتنی بر پژوهشی است که مؤلف درباره ضعفها و آسیب‌های اجرایی و متون و منابع رشته‌های مطالعات زنان در سال ۱۳۸۷ به سفارش نهاد رهبری در دانشگاه‌ها به انجام رسانیده است.

که سبب شکوفایی و درست‌اندیشی در دین‌پژوهی می‌شود.

۳. آسیب‌های رویکرد دین‌شناسی: پیش‌انگاره‌های غلط درباره‌ی خصایص و فلسفه‌ی دین که بر فهم آدمی از دین مؤثر می‌افتد.

۴. آسیب‌های روشگانی (گزینش و کاربست روش یا قواعد نادرست یا ناشایست در فهم دین و تحلیل معرفت دینی). (رشاد، ۱۳۸۴: ۲۹)

نقاط ضعف و تهدیدهایی که در سیر تطوّر رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده پدیدار می‌شود، بسیار است و یکی از مهم‌ترین آنها، تهدیدهایی است که می‌توان آنها را در حوزه‌های معرفتی برشمرد. فهرست ذیل، مشتمل بر احتمالاتی است که با تأکید بر بازیابی جایگاه نقاط ضعف و تهدیدهای حوزه‌های معرفتی و معرفت دینی احتساب شده و در داخل الگوی ماتریس انتظام یافته است. بیشترین تأثیرگذاری حوزه‌های معرفتی و مسائل زنان، از ناحیه‌ی روشهای مبتنی بر پایه‌های معرفتی است.

۱. نقاط ضعف رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده با تأکید در حوزه‌های معرفتی

- W1. ضعف و آسیبهای مربوط به مبانی و پارادایم‌ها در حوزه‌های معرفتی و روشهای برگرفته از آن
- W2. ضعفها و آسیبهای مربوط به نوگرایی‌ها و روشنفکر مآبی‌ها و غرب‌زدگی‌ها و فرقه‌گرایی‌های خاص متمایل به نگرشهای انحرافی مراتب علوم در حوزه معرفت‌شناسی.
- W3. ضعف و خلأ بیان ارزشی مراتب علوم و سطوح معرفت‌بخشی آنها و جایگاه رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده در بین آنها.
- W4. ضعف و خلأ ارائه اطلاعات مناسب پیرامون روشهای علوم و ارزش معرفت‌بخشی و واقع‌نمایی آنها.
- W5. ناهمخوانی نظام عناوین و ناهماهنگی آنها با اهداف دانشگاه اسلامی در حوزه معرفت‌شناسی دینی.
- W6. عدم توجه به تفاوت قابلیتها و استعدادهای مخاطبان برای طی دوره وصول به اهداف رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده در همه زمینه‌ها و از جمله زمینه‌های مورد نظر.
- W7. عدم طراحی تعامل و هم‌بینی ممکن و لازم عناوین نظام دروس با اهداف و مقتضیات روزآمدی و کارآمدی در عصر حاضر.
- W8. خلأ و ضعف وجود مباحث متناسب با سطح مخاطب، در پیش‌نیازها، شالوده و جوانب مباحث درسی در حوزه‌های معرفتی و تجزیه و تحلیل‌های مربوط.
- W9. ضعف توجه به بسترهای پاسخگویی به شبهات (به ویژه در حوزه‌ها و زمینه‌های مورد نظر).
- W10. عدم تعیین مدارهای ارتباطی و هسته‌های اصلی معیارهای ارزیابی مطالب و مباحث (با تأکید

بر حوزه‌های معرفتی).

W11. عدم وجود تجزیه و تحلیل و نقادی‌های خودسنج‌گرایانه (با تأکید بر میزان واقع‌نمایی و سطوح معرفت‌بخشی و اعتبار و حجیت روشها و آرا).

۲. تهدیدهای رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده با تأکید بر حوزه معرفتی

T1. وجود نظریه‌های عقل‌گرا و حس‌گرا در حوزه معرفت‌شناسی و استلزامات آنها بر آرای افراطی و تفریطی حوزه مطالعات زن و خانواده؛ با وجود افول دوره مسندنشینی نظریات عقل‌گرا و حس‌گرای افراطی، هنوز هم وجود آنها خطراتی را برای آرای حوزه مورد نظر ایجاد می‌کند.

T2. وجود دواعی غیرعلمی شخصی، سیاسی و... برای ترویج نظریه‌های نامقبول حوزه معرفت‌شناسی؛ این افراط‌ها و تفریط‌ها در اثر دعوای و عوامل متفاوت مصالح شخصی، جریان‌ات فرهنگی، منافع سیاسی، استحسانات ذوقی، و اقسام بی‌هویتی‌ها و فراموشی هویت جنسی و خودباختگی‌های بیش‌تر و ارزشی به وجود می‌آید.

T3. وجود نظریات دین‌ستیز و دواعی سیاسی برای تضعیف جایگاه معرفت دینی؛ تهدیدهای عام و خاصی که درباره دین و معرفت دینی وجود دارد، آرا و نظریات دینی در این مورد را تهدید می‌کند و شناخته‌های به دست آمده از دین در حوزه مطالعات زنان به عنوان سنج و ملاک قرار نمی‌گیرد.

T4. اتخاذ مبانی و پارادیم‌های معرفتی ضعیف و بازنمود و سرریان آنها در نظریات و آرا؛ در اثر بی‌توجهی به جستارهای معرفتی و بعضی از زیرساخت‌های روش‌شناسی و اتخاذ مبانی معرفتی ضعیف، برخی از آرا و نظریات مسائل زنان مورد خدشه قرار می‌گیرد. این تهدید بزرگ که از ناحیه جهان‌بینی‌ها و مکاتب فکری و فلسفی و دینی مخدوش حوزه مطالعات زن و خانواده را تهدید می‌کند، تهدید بزرگی است که ناشی از استعلای معرفت‌های متافیزیکی بر سایر معارف بشری است. در این حوزه نیز بی‌توجهی به معرفت دینی در بخش جهان‌بینی، زمینه‌ساز تقویت این تهدید می‌شود.

T5. بی‌توجهی به متدلوژی صحیح و روشگان مبتنی بر مبانی معرفتی متقن؛ بسیاری از آسیب‌های بنیادین، به ضعف متدلوژی و نقص روش علمی و تحقیقی بازمی‌گردد. روش تحقیق در هر علمی نیز از یک سری از مبانی و پارادایم‌ها برگرفته می‌شود.

T6. مخدوش شدن مرجعیت دین و معرفت دینی در شناسایی روشها و کاربست صحیح آنها؛ این مسئله، تهدیدی است که زمینه‌ساز آسیب‌های روشگانی مهم و عدیده‌ای شده، سبب می‌شود در حوزه مطالعات زن و خانواده، روشهای تجربی و استقرایی ناقص و نتایج حاصل از آن به مثابه روشهایی که واقع‌نمایی تام دارند، تلقی شده یا این روشها در زمینه‌هایی به کار گرفته شوند که امکان استنتاج از آنها منتفی است.

۳۲۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۹

T7. ناهمگرایی در نهادهای مرجع و پارادکس‌های اندیشه‌های معرفتی؛ پارادکس‌هایی که در آرا و نظریات حوزه مطالعات زن و خانواده و همچنین در سیاستگذاری‌های مربوط به این حوزه وجود دارد، همواره سبب می‌شود که بسیاری از امور مربوط به این حوزه در معرض تشنّت و تشکیک قرار گیرد. این تهدید نیز عوامل متفاوتی دارد یک از عوامل آن ضعف معرفت به جایگاه معرفت دینی و منزلت گزاره‌های دینی است.

T8. عدم کاربست صحیح منابع و روشهای معرفت دینی در به دست آوردن گزاره‌های دینی معتبر؛ جمود و اخباری‌گری و تحجّر دینی و احتراز از کاربست فرایند اجتهاد پویا و فقه جواهری و توجه به مقتضیات و متغیّرات آن نیز تهدید مهمی است.

T9. عدم تبیین و تنقیح عظمت منزلت عقل در هندسه معرفت دینی؛ این تهدید نیز تهدیدی است که برخی از انحای اخبار‌گری‌ها و اجتهادها و اجتهادهای مقلدانه را در این زمینه در پی می‌آورد.

T10. عقل‌گرایی افراطی در زمینه استخراج گزاره‌های دینی از منابع معرفت دینی؛ برخی از تجددگرایی‌های افراطی و روشنفکری‌های متهورانه و غیر اصولی، حتی در متن اجتهاد گزاره‌های دینی، به دلیل عدم تبیین جایگاه عقل روی می‌دهد.

در اثر استنباط‌های ذوقی و استحسانی و قیاسی و علم‌زدگی و جهل به روش‌شناسی دقیق اجتهاد و ضعف تعبد و برخی واگرایی‌های دینی و... این‌گونه از اعوجاجات نیز ظهور می‌کند. اگر شریعت در آینه معرفت به خوبی شناخته شود و جایگاه ثابت و متغیّر در شریعت روشن شود و نحوه بازبایی «اصول» و رد فروع بر اصول به نحوی صحیح به انجام رسد، از این تهدید کاسته می‌شود.

T11. بد دفاع کردن و غیر سیستمی و غیر همخوان با مخاطب ارائه دادن مطالب (به ویژه در حوزه تبیین میزان اعتبار و واقع‌نمایی معرفت بشری و معرفت دینی)؛ این محور که هم نقطه ضعف جدی و هم تهدیدی جدی برای همه مسائل و از جمله مسائل مربوط به حوزه مطالعات زن و خانواده است، سبب می‌شود حق در کسوت باطل و باطل در کسوت حق ظهور کند. به عبارتی؛ اگر تصاویر حقایق همان‌گونه که حقیقت دین آنها را ترسیم می‌کند ترسیم شوند، برخی از دین‌گریزی‌ها و وازدگی‌ها بروز نمی‌کند.

۳. فرصت‌های رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده با تأکید بر حوزه‌های معرفتی

O1. نفوذ نسبی اعتقاد به گزاره‌های دینی در بین اقشار مخاطبان؛ با وجود تنوع لایه‌های فرهنگی و تفاوت سطوح معرفتی و تحصیلی.

O2. شکست و افول منزلت دیدگاه‌های معرفتی مدرنیسم؛ مدرنیسم گر چه حقیقت را امر واحد قابل

کشفی می‌دانست، ولی آن را بر دانشهای این جهانی مبتنی می‌کرد. (دانا، فرد، ۱۳۸۹: ۹۹)

راهبردهای (WO) تقویت و تبیین فلسفه معرفت دینی ... ♦ ۳۲۱

03. افول منزلت دیدگاههای معرفتی پست مدرنیسم پس از شکست مدرنیته؛ پست مدرنیسم که نقطه مقابل مدرنیسم است، تنها یک نظریه محوری یا مجموعه‌ای از دیدگاههای کاملاً مشخص نیست. ولی اصلی ترین شاخصه آن، واگرایی و تضاد با مدرنیته است. (ر.ک: هج، ۱۳۸۶: ۶۰)
04. گسترش موج شکاکیت‌های متفاوت در تاریخ فلسفه پیرامون حوزه امکان معرفت و وصول به حقیقت از طریق عقل متعارف عادی و عجز بشر از درک معرفت و روی آوردی به فلسفه‌های تحلیل زبانی. (ر.ک: وهاملین، ۱۳۷۴: ۱۲۴)
05. گسترش موج معنویت گرایی نوپدید و عرفانهای نوظهور (در تاریخ معرفت‌شناسی معاصر به مثابه عامل جدیدی برای دین گرایی).
06. شکاکیت‌های مربوط به مقتضیات عقل ابزاری و شکست نسبی کفه عقل مفهومی و علوم حصولی (به مثابه عاملی برای جستجوی دیگر حقیقت).
07. پارادکس‌های نظریه‌ها و فرضیه‌های حوزه مطالعات زن و خانواده، ارائه شده در آخرین نمایه‌های علمی و کنوانسیون‌ها و منشورهای بین‌المللی (بر گرفته از معرفت بشری).
08. کمبود یقین در علوم تجربی و نیاز شدید به یقین در همه زمینه‌ها (به مثابه عاملی برای گرایش به معرفت یقینی دینی).
09. خیزش شکاکیت‌های مربوط به پایه‌های استقرا در روشهای تجربی و تأثیر آن بر میزان حجیت و اعتبار علوم مبتنی بر آن.
010. خیزش موج شکاکیتها و ایرادهای مربوط به روشهای قیاسی و میزان معرفت‌بخشی آنها در دهه‌های معاصر.
011. از دست رفتن موقعیت اجتماعی، فرهنگی و علمی عقل عرفی برای تبیین مسائل.

(و) راهبردیابی معطوف به شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها در حوزه معرفتی

گاهی راهبرد معادل استراتژی قرار می‌گیرد.

1. راهبردهای SO (راهبردهای تهاجمی): سازمان می‌تواند از طریق این نوع راهبردها با استفاده حداکثری از قوت‌های خود، بر روی فرصتهای محیطی جدید سرمایه‌گذاری کند.
2. راهبردهای WO (راهبردهای محافظه کارانه): سازمان می‌تواند از طریق این نوع راهبردها با استفاده حداکثری از فرصتهای محیطی جدید، بر ضعفهای خود چیره شود.

۳. راهبردهای ST (راهبردهای رقابتی): سازمان از طریق این راهبردها با استفاده حداکثری از قوت‌های خود، کوشش می‌کند تهدیدهای محیطی را به حداقل برساند یا حذف کند.

۴. راهبردهای WT (راهبردهای تدافعی): سازمان از طریق این راهبردها برای به حداقل رساندن ضعف‌های خود از یک سو و اجتناب از تهدیدهای محیطی از سوی دیگر کوشش می‌کند. (خورشید، مهرگان و رنجبر، ۱۳۹۰)

تهدیدشناسی و فرصت‌شناسی، بخشی از راهبردیابی است و ارائه راهبردها، با پژوهشهایی در اضلاع ذیل به انجام می‌رسد:

۱. ضلع پیشینه‌کاوی؛ ۲. ضلع آینده‌پژوهشی؛ ۳. ضلع تهدیدشناسی؛ ۴. ضلع فرصت‌شناسی؛ ۵. ضلع ترسیم وضعیت مطلوب.

چنانچه بیان شد، تهدیدشناسی و فرصت‌شناسی، از اضلاع مهم و مؤثر در ترسیم راهبردهاست. اگر بتوان بنیادین‌ترین فرصتها و تهدیدها را یافت، می‌توان در راستای حذف یا بهره‌برداری از آنها، راهبردهای مناسبی را برای تحول ارائه کرد.

در هر حال، اگر این گزاره صحیح باشد که تحول بنیادین، معطوف به رفع بنیادین‌ترین تهدیدها و اغتنام بنیادین‌ترین فرصتهاست؛ باید این سؤال را مطرح کرد که بنیادین‌ترین فرصتها و تهدیدها کدامند؟

فرصت‌شناسی مبتنی بر پژوهش از طریق استقرا، یکی از راههای به دست آوردن پاسخ این سؤال است. تحلیل عقلی و استنباط‌های مبتنی بر برهان نیز یکی دیگر از راههای واکاوی پاسخ این پرسش است.

چالش و پژوهش در حوزه رشته‌های مطالعات زنان نشان می‌دهد که پیکره این رشته‌های بین‌رشته‌ای در علوم انسانی، بیش از هر چیز از مبانی و پارادیم‌های غلط، رنجور است که بسیاری از آنها مربوط به حوزه‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی برگرفته از معرفت‌شناسی است. تهدید ورود سلولهای بنیادین تفکر در حوزه مطالعات زنان در این رشته‌ها، درحیطه‌هایی که از علوم انسانی منشعب می‌شوند، بیش از هر چیز از پارادیم‌های غلط و مخدوش و روشهای نادرست رنج می‌برد. بعضی از عوامل و متغیرها به صورت گسترده و عمیقی در لایه‌ها و سطوح مختلف حوزه مطالعات زنان تأثیر می‌گذارند. ولی تأثیرگذارترین و بنیادین‌ترین عامل، کناره‌گیری از دیدگاههای دینی است و ضعف شناخت به معرفت دینی و روشهای منابع این نوع معرفت، از اصلی‌ترین عوامل منفی در این زمینه است. بنابر این، فرصتها و تهدیدهای مرتبط با این محور می‌توانند از بنیادین‌ترین محورها محسوب شوند.

البته حوزه مطالعات زنان در بخشی که با رویکردهای دینی بازخوانی می‌شود، از تهدید پارادیم‌ها و مبانی غلط و مخدوش فکری در امان است. هر چند متأسفانه از انواع ضعف‌ها، تهدیدهای مربوط به روش‌شناسی فهم و روشگان استنباط گزاره‌های دینی و نوع استفاده از منابع معرفت دینی در امان نیست.

ز) دانشگاه اسلامی و راهبردهای اغتنام فرصت‌ها (SO) در الگوی SWOT

مراد از فرصت، موقعیت بیرونی‌ای است که با تأمل در آن می‌توان راهبردهایی را برای پیشبرد بهتر و سریع‌تر مقاصد به دست آورد. در مطالعات زن و خانواده، رویکردهای دینی نقش مهمی دارند و یکی از اهداف دانشگاه اسلامی، ترویج و تعمیق این رویکردها و تمهید زمینه مقبولیت و التزام به آنهاست.

یکی از فرصتهای بیرونی دهه‌های معاصر در تاریخ معرفت‌شناسی که می‌تواند این هدف را تأمین کند، افول منزلت معرفت بشری و روشهای آن در علوم مختلف و از جمله حوزه مطالعات زن و خانواده است. همیشه شناسایی این نواحی ضعیف رقیب و استفاده از آن می‌تواند فرصتی برای پیشبرد بهینه مقاصد دانشگاه اسلامی باشد.

وقتی در تاریخ معرفت‌شناسی معاصر، منزلت معرفت بشری در بخش معرفت فلسفی از یک سو و در بخش معرفت عرفانی (تعریف شده در عرفانهای نوپدید) از سوی دیگر و در بخش معرفت حسّی و تجربی از سویه‌های دیگر مورد خدشه قرار می‌گیرند، فرصتی برای ظهور و بروز معرفت دینی و عقل قدسی حاصل می‌شود و بشر مبتلا به عقل‌گرایی و علم‌گرایی تجربی متوجه می‌شود که نمی‌بایست به مراتب برتر عقل در معرفت دینی بی‌توجهی کند.

عقل محدود ابزاری بشر وقتی تحت ظل عنایات نوریه مراتب برتر عقل قرار می‌گیرد، از حقیقت بهره برده، هویت برتر عقلی و معرفتی را می‌یابد و راه را زودتر پیدا می‌کند. ولی وقتی از افاضات حقیقی معرفت برتر که معرفت دینی است خود را منقطع کند، در حوزه‌های دانشی و احکام پیچیده مربوط به مسائل علوم، هر روز پیش از روز پیش متحیرتر و سرگشته‌تر می‌شود. اینجاست که می‌توان فرصت بزرگی را برای طرح مجدد احکام دینی برآمده از مقبولیت معرفت دینی به دست آورد و این فرصت را در حوزه‌های مطالعات حوزه زن و خانواده غنیمت شمرد.

همه جریان‌های آموزشی و پژوهشی باید در یک نگاه کلان اجتماعی و یک مهندسی فرهنگی روشنند، سبب رشد معنوی و ارتقای دینداری و اعتقادات و رفتارهای دینی شوند. آنچه مسلم است اینکه، دستیابی به این هدف ویژه در سطح فرهنگ عمومی، کار آسانی نیست.

پیچیدگی شبکه فرهنگ و تمدن و دین و در هم‌تنیدگی لایه‌های فرهنگی و سطوح دینداری و وجود پارادکس‌ها، اجمالها و ابهامها در معرفت به دین و گزاره‌های دینی و هزاران عامل دیگر، همه و همه از عواملی‌اند که بر پیچیدگی و سختی این امر می‌افزایند.

ولی آیا خروجی‌ها و محصولات اجرای رشته‌های مطالعات زنان (متناسب با مشکلات و آسیبهای فرهنگی) و در راستای تحکیم اعتقاد به گزاره‌های دینی در این حوزه است یا خیر؟

۳۲۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۹

آیا خروجی‌ها و محصولات رشته‌های مطالعات زنان، متناسب با زمینه‌ها و استعدادها و مسائل خاص دینی و فرهنگی است! به گونه‌ای که بتواند زمینه رشد اعتقاد به گزاره‌های دینی و التزام به رفتارهای مطابق آن را فراهم کند؟

بازنگری و نگاه اجمالی و کلی به واقعیت‌های موجود در فرهنگ جامعه معاصر از سویی و روند آموزش و پژوهش و جذب و پرورش دانشجو از سوی دیگر و سنجش توانمندی‌ها و مهارت‌هایی که دانشجویان طی این مدت به دست می‌آورند از سوی سوم، نشانگر و اثبات‌کننده این مدعاست که اگر همخوانی و سازگاری بین عناصر مختلف حوزه رشته‌های مطالعات زنان و زمینه‌های ایجاد تغییرات و مثبت فرهنگی وجود نداشته باشد، اهدافی که برای طراحی این رشته‌ها وجود داشته و دارد، آسیب می‌بیند.

یکی از اهداف اصلی آموزش و ترویج آموزه‌ها و گزاره‌های دینی در حوزه مسائل زن و خانواده، فرهنگ‌پذیر کردن و التزام به آنهاست.

سیمایی از برآیند حاصل از برخی از تأملات و واکاوی‌ها در این زمینه، در ذیل ارائه می‌شود:

بایستگی تقویت فلسفه معرفت دینی به مثابه محور کلی برای راهبردهای WO در حوزه معرفتی رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده

«ما به دانشی نیاز داریم به نام فلسفه معرفت دین، این دانشی است که می‌تواند به ما بگوید که ماهیت معرفت دینی چیست و ارزش معرفت دینی به لحاظ معرفت‌شناسی و اپیستمولوژیک تا چه میزان است و معرفت دین چگونه تکوین پیدا می‌کند و منابع معرفت دینی کدام است و چند گونه تحول در معرفت دینی رخ می‌دهد. عوامل به‌حق و نا به‌حق، در تکون و تحول معرفت دینی کدام است و عوامل غیر دخیل در آن چیست؟ و متدولوژی آسیب‌شناسی معرفت دینی چیست؟» (رشاد، ۱۳۸۴: ۲۷۰-۲۶۹)

مراد از معرفت دینی، مجموعه شناخت‌هایی است که درباره ادیان تحریف نشده الهی در بخش‌های عقاید، اخلاق و احکام و به عبارت دیگر؛ در بخش‌های هستها و باید‌ها وجود دارد و مراد ما از معرفت دینی در اینجا، مجموعه معرفت‌ها و شناخت‌هایی است که خداوند بر پیامبر اکرم(ص) نازل کرده و تبیین آن را بر عهده آن حضرت و اوصیای او نهاده است. (ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۹۱)

هویت دین در نگرش سنتی چیزی جز پیام الهی به بشر و پاسخ آدمی به آن نیست (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۸: ۱۹۲ و ۲۴۸). ولی در تلقی جدید از دین، دین به عنوان یک واقعیت مستقل تفسیر می‌شود و دینداری به عنوان باورها و رفتارهای بشری موضوع تحقیق قرار می‌گیرد. (ر.ک: فرامرز فراملکی، ۱۳۸۰: ۶۵)

تلقی از معرفت دینی نیز تابعی از تلقی از دین است. در عصر حاضر باید تلقی از معرفت دینی، به مثابه نوعی معرفت علمی برتر و قدسی محسوب شود.

راهبردهای (WO) تقویت و تبیین فلسفه معرفت دینی ... ♦ ۳۲۵

مراد ما از معرفت دینی، معرفتی است که از وحی، استفاده تام و تمام را به دست می‌آورد. یکی از منابع مشترک معرفت دینی و غیر دینی، حواس و یکی از آنها عقل و یکی از آنها شهود است. ولی وحی که مهم‌ترین منبع معرفت دینی است، مختص به همین نوع از معرفت است. الهامی که مخصوص امام معصوم است نیز از جهت حجیت، مانند وحی تلقی می‌شود.

دین از اصلی‌ترین معیارها و زاویه‌های نگرش درباره جایگاه و حقوق و تکالیف زن محسوب می‌شود. از این رو، جایگاه معرفت دینی باید در حوزه مطالعاتی زن و خانواده بازسازی شود. برخی از مباحث تأثیرگذار فلسفه دین و معرفت دینی در حوزه مورد نظر در سرفصلها و واحدها مورد تفتن قرار گیرند.

تعاریف گوناگونی از دین ارائه شده است. در یک تعریف غایت‌شناسانه، «دین عبارت است از مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات فردی- جمعی که حول محور حقیقت غایی سامان یافته است». (پترسون و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۸)

در تعریفی دیگر، دین مجموعه آموزه‌ها، گزاره‌ها و مؤلفه‌های وحیانی و قدسی‌ای است که خداوند آنها را برای سعادت بشر از طریق رسولان به مردم ابلاغ فرموده است.

حکمای الهی معتقدند که «معرفت یقینی» به حقیقت اشیا و باطن امور و گنه مسائل دینی (از جمله مسائل دینی مربوط به زنان)، جز از طریق «معرفت الله» ممکن نیست. همچنین معتقدند که «معرفت یقینی» جز از راه «معرفت شهودی» حاصل نمی‌شود. از سوی دیگر، معرفت شهودی کامل را مختص انسان کامل دانسته‌اند و معتقدند که کشف تام تفصیلی جمیع حقایق در همه عوالم هستی، کشفی است که برای خاتم الانبیا (ص) محقق شده است و همین «معرفت حضوری» و «علم یقینی» به جمیع مصالح و مفاسد امور و ذرات عالم را که در قالب کشف تام تفصیلی جمیع حقایق عالم و «علم تفصیلی» در «عین علم اجمالی» صورت گرفته است، عبارت از انکشاف نور حقیقت قرآن بر قلب پیامبر (ص) می‌دانند.

در نظام فکری «الله‌محوری»، «معرفت به خالق» پایه اول هر معرفتی (چه جزئی و چه کلی) است. به عبارت دیگر؛ این نوع در جهان‌بینی که عقل استدلالی به تنهایی هرگز نمی‌تواند ما را به همه معارف حقه حقیقیه برساند، بلکه در نهایت، یقین به همه حقایق باید با ابزار شهود به دست آید؛ آن هم «شهودی» که مبنای تلقی وحی قرار می‌گیرد. مبنای معرفت شهودی، همان علم حضوری است و علم حضوری به معلول، از طریق علم حضوری به علت، قابل دسترس است و علم حضوری به علت چیزی، جز معرفت شهودی به حق متعال نیست و معرفت شهودی کامل به جمیع اسما و صفات و ذات خداوندی، حظی است که خاتم‌الانبیا (ص) از آن نصیب برده است و اوست که در ظل آن معرفت شهودی، لایق دریافت نور وحی قرآن شده و مأموریت می‌یابد که از آستانه استغراق در وحدت حقه حق بازگردد و با بازگو کردن احکام کثرات در قالب احکام فقه، جزئیات مسائل را بیان کند.

بنابر این، نهادینه‌سازی معرفت این منزلت عظیم، برای معرفت دینی در حوزه مطالعات زن و خانواده، انعکاس بسیار مثبتی بر روی تعیین وظایف و مسائل مربوط به زنان خواهد داشت. به تبع اینکه حکمت متعالیه، مبانی استفاده از شریعت و متون دینی و وحی را برای تعیین وظایف و حقوق زنان استحکام می‌بخشد، تأثیر غیر مستقیم دیگری نیز مسائل مربوط به زنان می‌گذارد و آن این است که: حکمای متأله، پایه اول معرفت خود را بر یک معرفت یقینی متکی می‌کنند. لذا دیدگاهشان کمتر پا به پای تحولات ایجاد شده در معارف عصر خود، دستخوش تغییر و تغیر قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر؛ چون شهود تفصیلی و کشف تام پیامبر(ص) در قالب یافتن نور قرآن، سبب شده است که ایشان همه حقایق را با یک معرفت یقینی دریافت کنند؛ بنابر این هر آنچه به صورت تعبیدی از قرآن و سنت دریافت می‌شود، مبتنی بر ارزشمندترین نحوه‌های شناخت و معرفت است. به همین جهت اگر کسی جایگاه رکن معرفت دینی را بپذیرد و پایه‌های «توحید» و «نبوت» و «فلسفه بعثت» و «ماهیت وحی» را درک کند، وقتی به قضاوت درباره رأی فقیه در مقام استنباط احکام فرعی از اصول اصلیه می‌پردازد، مطمئن است که آن فقیه (صرف نظر از خطای احتمالی او) به ارزشمندترین نحوه‌های شناخت دسترسی پیدا می‌کند.

بین مفهوم دینی و معرفت دینی تفاوت وجود دارد. هر چند تبیین این تفاوت بسیار دقیق و دشوار است و از چشم‌اندازهای مختلف می‌توان تفاوت‌های ظریف و دقیقی را بین این دو قائل شد. یکی از این تفاوتها این است که دین، حقیقتی است که خداوند بر پیامبر(ص) و جانشینان او فرو فرستاده است؛ ولی معرفت دینی عبارت از آن چیزهایی است که ما درباره دین می‌دانیم (خواه یقینی، خواه ظنی معتبر). (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۷)

ح) الگوی ماتریس: فهرست راهبردهای WO

۱. راهبرد عملیاتی WO1: تبیین افول روشهای استقرایی در معرفت بشری در تطابق با روشهای

معرفت دینی

«روش» مسیری است که شخصی در سلوک علمی خود طی می‌کند و «روش‌شناسی»، یک دانش و علم درجه دوم است. اگر نظریه، قلب علم است؛ روش، حکم شبکه عروق را دارد که ارتباط قلب با سایر حوزه‌های علمی را حفظ می‌کند.

سطوح مختلف معرفت، روش‌شناسی خاص خود را در پی می‌آورند. روش منطقی صوری و منطقی فازی نیز به همین دلیل متفاوت است. منطقی دیالکتیکی هگل، نوعی از روش‌شناسی ویژه‌ای را اقتضا می‌کند.

«روش‌شناسی با علم و فلسفه در تعامل است. علوم برخی از مبادی و اصول موضوعه روش‌شناسی را

تأمین می‌کنند و روش‌شناسی، راه و شیوه صحیح علم را تأمین می‌نماید». (طوسی، ۱۳۸۶: ۱۰-۹)

راهبردهای (WO) تقویت و تبیین فلسفه معرفت دینی ... ♦ ۳۲۷

یکی از اصلی‌ترین روشهای اثبات ضعف معرفت بشری در این حوزه، اثبات ناکارآمدی و محدودیتهای روشهای استقرایی معرفت بشری است. در ادامه به برخی از روشهای معرفتی بشری که در حوزه مطالعات زن و خانواده به کار گرفته می‌شوند، اشاره می‌شود.

پایه‌های استقرا که اساس روشهای معرفت تجربی بشری است، هم اکنون در این عصر مورد تشکیک قرار گرفته است. «اگر پرسشهای فلسفی به پاسخ یقینی برسند، ظنها و گمانهای علوم تجربی نیز در بستر یک حیات و زندگی با معنا جریان می‌یابند.» (پارسائیان، علم و فلسفه، ۱۳۸۳: ۱۲۷)

استقرا که در منطق ارسطویی (البته به شکل ناقص) استدلالی کاملاً مردود بود، هم اکنون نیز حتی در شکل تام آن، توسط فیلسوفان متأخر فلسفه علم مورد تشکیک قرار گرفته است. یکی از اصلی‌ترین روشهای تحصیل معرفت و مطالعه و پژوهش در حوزه مطالعات زن و خانواده را همین استقرائات ناقص و روشهای نمونه‌گیری به شکل تصادفی تشکیل می‌دهد که هم از منظر علم و هم از منظر دین، به جهت ظنی بودن مورد تشکیک قرار گرفته است.

تحلیلهای آماری در این حوزه بسیار به کار می‌رود؛ در حالی که آمار استنباطی، شکلی از استنباط استقرایی است (ر.ک: سایر، ۱۳۸۵: ۲۲۰). ارزش آماری با کامل‌تر شدن معرفت ما از سازوکار علمی کاهش می‌یابد (همان: ۲۲۱). هم اکنون محدودیتهای تبیینهای آماری و نواقص آنها شناخته شده است. (همان: ۲۲۲)

۲. راهبرد عملیاتی WO2: تبیین افول منزلت روش قیاسی در معرفت بشری

قیاس یکی دیگر از روشهای معرفت بشری است. بشر در منطق علم و منطق قیاسی نیز در عصر جدید تشکیک کرده است و این روشهای متداول، در مباحث بین رشته‌ای مطالعات زن و خانواده بسیار مورد استفاده است. «با نفوذترین فلسفه منطق‌گرا در علوم اجتماعی، فلسفه پوپر است که اکثر بحثهای او موقعیت برتر را به مباحث مربوط به ساختارهای منطقی استنباط‌های علمی و ابطال‌پذیری می‌دهد.» (ر.ک: سایر، ۱۳۸۵: ۱۹۵-۱۹۴)

هر چند هم اکنون جایگاه روش قیاسی در معرفت بشری مورد خدشه قرار گرفته، ولی از دیرباز این روش از دیدگاه معرفت دینی، روشی باطل و نادرست شناخته شده است.

۳. راهبرد عملیاتی WO3: تبیین افول منزلت عقل ابزاری بشری غیر متکی به وحی در مقایسه با

عقل منور به مصباح وحی

اولویت‌بخشی به استفاده از عقل قدسی یا ابزاری، یکی از مبانی متافیزیکی تأثیرگذار در حوزه مطالعات زن و خانواده است. هم اکنون منزلت عقل ابزاری و عقل مفهومی، در مقابل عقل شهودی و عقل قدسی که نوعی عقل متعالی شهودی است، افول کرده است.

از دیدگاه معرفت دینی، صاحب عقل قدسی به اموری فراتر از آنچه دیگران به علم حصولی در

۳۲۸ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۹

می‌یابند، آشناسنت. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۳۸)

زیرا عقل عرفی و عقل کلی (که به دو معنی به کار می‌رود: ۱. کلی سعی^۱ ۲. کلی مفهومی) و عقل جزئی (که مقابل عقل کلی است) و عقل تجربی (در روشنگری مدرن) - منزلت خود را در مقابل عقل قدسی و عقل شهودی نسبت به گذشته از دست داده‌اند و مرجعیت عقل تجربی و عقل عرفی مورد تشکیک فراوان قرار گرفته است.

از پایان قرن نوزدهم به تدریج محدودیتها و کاستی‌های عقل ابزاری برای جامعه علمی آشکار شده است. این محدودیتها از دیرباز مورد توجه فیلسوفان عقل‌گرا و حتی حس‌گرا بود. هابز و هیوم و قبل از آن دو، ثقل‌گرایان متوجه این حقیقت بودند که دانش حسی و عقل ابزاری، توان داوری درباره ارزش و همچنین درباره گزاره‌های متافیزیکی را ندارند. از دهه سوم قرن بیستم نیز مطالبی که تحت عنوان فلسفه علم شکل گرفت. این حقیقت از دیرباز مورد توجه فیلسوفان عقل‌گرا بود که علم حسی و دانش تجربی در تار و پود خود نیاز به عقل و علم فلسفی و متافیزیکی دارند. (ر.ک: پارسائیا، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۱)

البته باید دانست که عقل در معرفت بشری و معرفت دینی، مهم‌ترین ابزاری است که مورد توجه قرار می‌گیرد. علوم می‌آیند - همانند هندسه - از راه عقل به دست می‌آیند. آنچه برای انسان ارزش معرفتی بنیادین دارد، عقل است و قضایای بنیادین اعتقادی در دین توسط عقل ثابت می‌شوند.

معرفت دینی خود مبتنی بر عقل است. افزون بر ۳۰۰ آیه قرآن متضمن دعوت به تفکر و تعقل است. قرآن عقل را ملاک انسانیت می‌داند و آن را شرط صحت اطلاق این عنوان می‌انگارد. در برخی آیات، کسانی را که از تعقل بهره ندارند، به شدت مذمت می‌کند و آنها را دون منزلت انسانی می‌داند: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال: ۲۲)؛ بدترین جنیندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند. بنابر این، عقل ابزاری بشری در مقایسه با عقل منور به مصباح وحی، منزلتی ندارد.

۴. راهبرد عملیاتی WO4: لزوم تبیین برتری جایگاه معرفت یقینی دینی به مثابه علم برتر

مبانی حکمت متعالیه، آنچه در مسائل جزئی مربوط به زنان تعیین‌کننده تلقی می‌کند، فروغ روشنی‌بخش وحی منزل بر قلب پیامبر(ص) است. انعکاس شعاع این وحی است که در قالب متون دینی به عنوان نوری روشن، فراراه حل معضلات و مشکلات در مسائل زنان قرار می‌گیرد و در قالب احکام جزئی فقهی حقوقی در مسائل مختلف مربوط به زنان، راهگشا و راهنمای راهیان نور می‌شود. ولی متأسفانه آنچه

۱. کلی سعی ناظر به احاطه و شمول وجودی یک حقیقت است؛ مثل نفس آدمی که در همه مراتب بدن حضور دارد و مقید به هیچ یک از آنها نیست.

راهبردهای (WO) تقویت و تبیین فلسفه معرفت دینی ... ♦ ۳۲۹

گاهی در فضای مطالعات زن و خانواده مطرح می‌شود این است که گزاره‌های دینی در این حوزه با گزاره‌های علمی تناقض دارند. به تعبیر دیگر؛ به جای طرح پارادوکس علم و دین در این حوزه، باید معرفت دینی و گزاره‌های دینی را به مثابه علم برتر معرفی کرد و با دیدگاه معرفت‌شناسانه، ضعف نتایج و کمی اتقان روش علمی - تجربی در مطالعات زن و خانواده را در برابر این روش معرفتی نشان داد.

«مبانی هستی‌شناسی» و «معرفت‌شناسی»، به صورت همسو و همسان، با ارائه ادله عقلی جازم و قاطع، به تقویت مبانی وحی و استنباط احکام از متون دینی می‌پردازند و به حکم صریح عقل، پذیرش نور وحی که متکی بر استنادات عقلی است، می‌تواند نردبانی از ایمان را فراهم کند و با اطمینان، انسان را به کشف حقیقتها برساند و حتی درباره جزئیات و فروع مسائل همچون مسائل زنان، نظراتی قویم و قطعی ابراز دارد.

۵. راهبرد عملیاتی پنجم WO5: رفع شبهه تعارض معرفت‌های بشری با معرفت‌های دینی

شبهه تعارض معرفت‌های بشری با معرفت‌های دینی در حوزه مطالعات زن و خانواده در دانشگاه، شبهه‌ای قویم و ریشه‌دار است و پدیداری و خاستگاه آن تا گذشته دور قابل تعقیب و پیگیری است؛ در حالی که معرفت دینی برگرفته از آموزه‌های صحیح‌السند و صحیح‌الدلالة، با معرفت بشری برگرفته از روش‌های صحیح تعقل تعارضی ندارد.

در جهان مسیحیت، متکلمان مسیحی در مورد رابطه عقل و دین یا علم و دین، از همان قرون اولیه اختلاف نظر داشتند. شعار آگوستین این بود که: «اگر می‌خواهی بفهمی، باید ایمان بیاوری». (کاسکم، ۱۳۸۰: ۲۵)

متفکران بسیاری وقتی آموزه‌های خردستیز و خردگریز مسیحیت و یهودیت را با توجیحات عقلانی خود در تعارض می‌دیدند، به ایمان‌گروی دل می‌بستند. ولی در متون دینی اسلام، این‌گونه گزاره‌ها و آموزه‌ها وجود ندارد و معرفت دینی صحیح، با معرفت‌های تجربی و عقلی صحیح بشری در تعارض نیست و اگر شبهه تعارضی هم موجود است و اگر سخن از نادرستی معرفت بشری به میان می‌آید، مراد معرفت بشری غیر موصل به حقیقت است و این مطلب باید در مطالب علمی رشته‌ها و مطالعات زن و خانواده تبیین و نهادینه شود.

۶. راهبرد عملیاتی WO6: تبیین فلسفی برون‌دینی از حجیت و اعتبار معرفت دینی

مهم‌ترین و اصلی‌ترین مسائل حوزه معرفت‌شناسی و معرفت‌شناسی دینی، ارزش معرفت است؛ بدین معنا که چگونه می‌توان قضایا و معرفت‌های صادق و حقیقی را از معرفت‌های کاذب و غیر حقیقی تشخیص داد و آیا ملاک و معیاری برای کشف حقیقت وجود دارد یا نه؟

معیار ارزشیابی ارزش معرفت‌ها در بین حس‌گرایان افراطی، انسجام‌گرایان، عقل‌گرایان مدرن متفاوت

است. (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۴)

۳۳۰. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۹

امروزه در دانشگاهها و فضای مطالعاتی زن و خانواده، پرسشهای فراوانی مطرح می‌شود که باید به آنها پاسخ گفت. سؤالاتی نظیر این پرسشها که: این آموزه یا گزاره یا قضیه یا مسئله برگرفته شده از دین که حق و تکلیف یا جایگاه ارزشی زن را تبیین می‌کند، تا چه حد اعتبار دارد؟ اگر این قضا یا اعتبار خود را از دین می‌گیرند، قلمرو و غایت دین چیست و منابع دریافت آن کدام است و چه عوامل و آفاتی ممکن است موجب خطای در دین شود؟ در بحثهای جدیدی که درباره ماهیت عقلانیت مطرح است، به ویژه در مورد دین، نمی‌توان از این واقعیت که جایگاه دین نزد عقل چیست گذشت (تربیک، ۱۳۸۵: ۲۴). لذا بیان قلمرو معرفت دینی و منابع این معرفت و میزان واقع‌نمایی آن در این فضای مطالعاتی بسیار لازم است.

سؤال رایج‌تر در صحن و سرای دانشگاهها این است که دین «به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌ها و آموزه‌ها که در مقطع تاریخی خاصی از ناحیه مبادی قدسی فرود آمده است، هم اکنون چگونه می‌تواند با تطورات زمان و تحولات حیات انسان- که صورت تکاملی هم دارد- همساز شود و همواره پاسخگوی نیازها، پرسشها و مسائل جدید بشری باشد؟» (رشاد، ۱۳۸۵: ۱۸)

سامانه فلسفه دین و معرفت‌شناسی دینی و فلسفه فقه، بستری است که می‌تواند به برخی از این سؤالات و برخی سؤالات همگن دیگر پاسخ گوید.

در هر حال، طرح مطالبی که عهده‌دار مطالعه فرانگر و عقلانی پیرامون مسائل دین است، لازم است و باید حضور خود را در برنامه‌ریزی‌های آموزشی رشته‌های مطالعات زنان حفظ کند و گرنه این سؤالات برخاسته از آموزش، که درکنار آموزش قضایای دینی مرتبط با حوزه مسائل زنان پیش می‌آید، افراد را متحیر و زمین‌گیر خواهد کرد. در هر حال نباید بین دو دسته از باورها تمایز قائل شد:

۱. باورهایی که بر پایه باورهای دیگرمان پذیرفته‌ایم؛

۲. باورهایی که مبتنی بر باورهای دیگرمان نیستند. (آلین، ۱۳۸۱: ۱۲)

باورهایی که بر اساس باورهای دیگر در این حوزه پذیرفته‌ایم، گزاره‌های دینی درباره زن و خانواده است. اگر این باورها دارای زیرساخت محکم نباشند، چه می‌شود؟ این باورهای زیرساختی باید با مباحثی نظیر مباحث فلسفه دین محکم شود.

۷. راهبرد عملیاتی WO7: تبیین تأثیرگذاری مقاصد دین و مصالح و مفساد ذاتیه و حقیقی در

نحوه شکل‌گیری آموزه‌های دینی

جای خالی پردازش به این نوع مباحث که مرتبط با سامانه فلسفه دین است نیز در حوزه مطالعاتی زن و خانواده خالی است. «در دانشهای دین‌پژوهی کنونی، به تأثیر مباحث فلسفه دین به ویژه نهادهای مهمی همچون: مقاصد الشریعه و علل الشرایع، ابتدای احکام بر مصالح و مفساد، کل‌گونگی و تلائم و سازواری حوزه‌های پنج‌گانه دین با یکدیگر و انسجام درونی هر حوزه، بذل توجه کافی نمی‌شود (رشاد-۱۳۸۴-ص ۳۷) و

راهبردهای (WO) تقویت و تبیین فلسفه معرفت دینی ... ۳۳۱

تمام این موارد از محورهای بسیار مهمی است که می‌توانند در پروژه‌های تحقیقاتی بسیار متعددی در حوزه مطالعات زن و خانواده مورد توجه قرار گیرند.

۸. راهبرد عملیاتی WO8: لزوم تبیین علل الشرایع و فلسفه احکام زنان

«فیلسوفان دین به همه اعتقادات و آموزه‌هایی دینی خاص توجه نمی‌کنند؛ زیرا این امر حجم فراوانی از تحقیق را شامل می‌شود که بسیار گسترده خواهد بود. از این رو، توجه بیشتر آنها منعطف به مشترکات و مهمات ادیان است.

«بنابر این، بحث و بررسی در مورد پدیده‌های دینی نیز در حیطه فعالیت فیلسوف دین قرار می‌گیرد و ما می‌توانیم فلسفه‌های دینی خاص را نیز داشته باشیم؛ یعنی هر نحله فلسفی می‌تواند در مورد دین به فعالیت عقلانی بپردازد. از این رو، به تعداد فلسفه‌ها می‌توانیم فلسفه دین داشته باشیم. بنابر این فلسفه دین، فعالیت عقلانی در جهت معقولیت و توجیه مؤلفه‌ها یا آموزه‌های اصلی دین (دین خاص یا عام) و سازواری آنها با یکدیگر یا در جهت نفی آن و نیز ارزیابی نقادانه‌ای از آنهاست» (رشاد، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

بنابر این، می‌توان مدعی شد که هم در بخش فلسفه دین (و مبانی دین‌شناختی) و هم در بخش فلسفه امور درون‌دینی، هم در بخش الهیات فلسفی و هم در بخش مبانی دین‌شناسی تأثیر گزار بر شکل‌گیری و جهت‌گیری گزاره‌ها و آموزه‌های دینی، هم در حوزه معرفت‌شناسی و پدیدارشناسی دینی و هم در حوزه معرفت دینی و هم در حوزه روش‌شناسی دین، باید پنجره‌هایی را از دو حوزه فلسفه دین و حوزه مطالعات زن و خانواده رو به هم گشود.

نتیجه‌گیری

حوزه مطالعات زن و خانواده از جهات متفاوت دارای آسیب‌هایی است که از مهمترین آنها آسیب‌های حوزه‌های معرفتی است. برای راهبردیابی و آسیب‌زدایی می‌توان از مدل ماتریس، استمداد جست. در این مقاله نقاط ضعف (W) و تهدیدها (T) و فرصت‌ها (O) حوزه مطالعات زنان با تاکید بر حوزه‌های معرفتی استقرار گردیده است و آنگاه به راهبردیابی معطوف بر شناسایی فرصت‌ها و تهدیدها در حوزه معرفتی پرداخته شده است و ثابت شده است که دانشگاه اسلامی می‌تواند با استفاده از الگوی SWOT با اغتنام فرصت‌ها و قوت‌ها و اتخاذ راهبردهای توسعه‌ای (SO) به تقویت فلسفه معرفت دین در این حوزه بپردازد. راهبردهای (WO) نشان می‌دهد که منزلت معرفت بشری و روش‌های قیاسی و عقل‌ابزاری و جزئی در جهان معرفت معاصر مخدوش گردیده و اعلام و تبیین آن می‌تواند زمینه‌ای برای تقویت هندسه معرفت دینی باشد.



منابع

- آل‌وین، پلانتیجا(۱۳۸۱). ایمان و عقلانیت، عقل و ایمان به خدا. ترجمه بهناز صفری. قم: دانشگاه قم و اشراق.
- ایزوتسو، توشی هیکو(۱۳۶۸). خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پارسانیا، حمید(۱۳۸۹). روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی. تهران: کتاب فردا.
- پارسانیا، حمید(۱۳۸۳). علم و فلسفه. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- پترسون، مایکل و همکاران(۱۳۸۴). عقل و اعتقادات دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو، چ چهارم.
- پرو، ماکس(۱۳۸۲). روش‌شناسی علوم اجتماعی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: مرکز.
- تریک، راجر(۱۳۸۵). عقلانیت و دین. ترجمه حسن قنبری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله(۱۳۸۸). ادب فنای مقربان، ج ۳. قم: اسراء، چ پنجم.
- حسن‌زاده، محمد(۱۳۸۸). درآمدی بر معرفت‌شناسی و مبانی معرفت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- حسن‌زاده، محمد(۱۳۸۲). مبانی معرفت دینی. قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی(ره).
- خسروپناه، عبدالحسین(۱۳۸۵). فلسفه‌های مضاف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خورشید، صدیقه؛ محمدرضا مهرگان و رضا رنجبر(۱۳۹۰). «مدل تصمیم‌گیری گروهی چند معیاره فازی برای غربال‌سازی عوامل استراتژیک ماتریس swat». پژوهش‌های مدیریت عمومی، ش ۱۳ (پاییز): ۹۴-۷۳.
- دانایی‌فرد، حسن(۱۳۸۹). نظریه‌پردازی؛ مبانی و روش‌شناسی‌ها. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رشاد، علی‌اکبر(۱۳۸۴). دین‌پژوهی معاصر. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- رشاد علی‌اکبر(۱۳۸۵). فلسفه‌های مضاف، ج ۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سایر، آندرو(۱۳۸۵). روش در علوم اجتماعی. ترجمه عماد افروغ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صادق‌پور، ابوالفضل و جلال مقدس(۱۳۷۱). نظریه جدید سازمان مدیریت و علم مدیریت. [بی‌جا]: صدر.
- طوسی، محمدبن محمد نصیرالدین(۱۳۸۶). شرح‌الاشارات و التنبیها. ج ۱. قم: بوستان کتاب.
- فرامرز قراملکی، احد(۱۳۸۰). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کاسکم، دیوید(۱۳۸۰). تفکر در قرون وسطی. ترجمه محمدسعید خدایی کاشانی. تهران: قصیده.
- لگنهاوزن، محمد(۱۳۸۴). سیاحت اندیشه در سپهر دین. گروهی از مترجمان. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

راهبردهای (WO) تقویت و تبیین فلسفه معرفت دینی ... ♦ ۳۳۳

- وهاملین، دیوید (۱۳۷۴). تاریخ معرفت‌شناسی. ترجمه شاپور اعتماد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- هیچ، ماری جو (۱۳۸۶). نظریه سازمان، مدرن نمادین، تفسیری و پست‌مدرن. ترجمه حسن دانایی فرد. تهران: افکار.

